

سوره هشتادم - عبس

این سوره در مکه نازل شده و ۴۲ آیه دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

روی ترش کرد و صورت برگردانید! از این که آن مرد نابینا پیش وی آمد! و تو چه دانی شاید او پاک باشد! یا پندی بشنود و آن پند او را سودمند آید! اما آن که خود را بی‌نیاز می‌شمارد! تو سوی او توجه می‌نمائی! و اگر او پاکی نپذیرد تو را باکی نباشد! و اما آن که شتابان به سوی تو آید! و (از خدا) می‌ترسد! و تو از او به دیگری می‌پردازی! هرگز! (چنین مکن) که این آیات پندی است! هر که خواهد از آن پند گیرد! (نوشته شده) در صحیفه‌های گرامی داشته شده! والامر تبه و پاکیزه (از همه عیب‌ها)! به دست‌های فرشتگان! شریفان نیکوکار! (۱ - ۱۶)

مرده باد انسان چه چیزی او را ناسپاس کرده است؟! خدا وی را از چه آفریده است؟! او را از نطفه‌ای آفرید و متناسبش گردانید! آنگاه راه تکامل را برایش میسر کرد! سپس او را بمیراند و در گور نماید! بعد وقتی که بخواهد او را بر می‌انگیزد! هرگز! (ادمی) آن چه را که بدو امر شده انجام نداده است! پس انسان طعام خود را بنگرد! همانا ما آب باران را فرو ریختیم فرو ریختنی! سپس زمین را بشکافتیم شکافتنی! و در آن دانه رویاندیم! و انگور و سبزی خوردنی! و زیتون و خرما به نان! و باغ‌های انبوه! و میوه و علفزار! برای برخورداری شما و چهارپایانتان! (۱۷ - ۳۲)

پس آنگاه که صیحه قیامت برخیزد! آن روز آدمی از برادر خویش می‌گریزد! و از مادر و پدرش! و از همسر و پسرانش! در آن روز هر کس را کاری باشد که مشغولش دارد! بعضی چهره‌ها در آن روز نازان و روشن باشد! خندان و شادان! و بر بعضی چهره‌ها غبار غم نشسته! و تیرگی آنها را فرا گرفته! آنانند کافران تبهکار! (۳۲ - ۴۲)

۱. مرد نابینائی به نام ابن‌مکتوم اسلام آورده بود و غالباً پیش رسول می‌آمد تا از آیات الهی بشنود و بهره گیرد. روزی پیامبر با یکی از سران قریش نشسته گرم گفتگو بود که شاید او ایمان آورد. در این اثنا ابن‌مکتوم آمد و از پیامبر خواست که از آیات الهی بر وی بخواند ولی پیامبر بر او توجه ننمود بلکه روی هم ترش کرد که هرینه آن بزرگ قریش از دیدن چنین مسلمان ژنده پوش اسلام نیلورد. این آیات در مورد رفتار پیامبر نسبت بدان مسلمان نابینا نازل شد. پیامبر بسیار ناراحت گردید و بعدها هر وقت ابن‌مکتوم را می‌دید می‌گفت مرحبا بر کسی که پروردگارم مرا به خاطر او ملامت فرمود و عیبایش را تا کرده زیر وی می‌انداخت.